

۷۲۸،۳۵۱

کارن جنینگز
غریبه‌ای در ساحل
(یک جزیره)
بهمن یغمایی

www.ketab.ir



انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
Roshangaron
& Women Studies Publishing

کارن جنینگز
غریبه‌ای در ساحل
مترجم بهمن یغمایی
نوبت چاپ و تاریخ: اول ۱۴۰۱
تیراژ: ۵۰۰ جلد
قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

سرشناسه: جنینگز، کارن، ۱۹۸۲-م.

Jennings, Karen, 1982

عنوان نام‌گذاری: غریبه‌ای در ساحل : یک
جزیره/کارن جنینگز مترجم بهمن یغمایی.
ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
مشخصات ظاهری: ۱۷۴ صفحه، رقعی
شابک: ۷-۲۰۴-۱۹۴-۹۶۱-۹۷۸
رده‌بندی کنگره: PR ۹۳۶۹/۴
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۵۵۸۷

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

تهران، خ یوسف‌آباد، م فرهنگ، خ سی‌وسوم، نبش
خ آماج، پلاک ۲۱، طبقه همکف واحد ۳
تلفن: ۸۸۷۲۳۳۶۵ - ۸۸۷۲۳۳۹۳
واتس‌اپ: ۰۹۳۰۶۷۳۳۳۹۷
پخش: ۶۶۹۷۰۱۳۶
واتس‌اپ: ۰۹۰۳۲۷۱۸۶۰۰

ISBN: 978 - 964 - 8564 - 39 - 6

roshangaran68@gmail.com

www.roshangaran-pub.ir

 Roshangaran-pub



انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
Roshangaran Publishing

پیشگفتار

ساموئل پیرمرد ۷۰ ساله‌ای است که در جزیره‌ای کوچک و غیرمسکونی به تنهایی زندگی می‌کند. او ۲۵ سال از زندگی‌اش را به علت مبارزه سیاسی در زندان گذرانده و پس از آزادی برای گذران بقیه عمر به نگهداری فانوس دریایی در این جزیره غیرمسکونی روی آورده است. او می‌خواهد از گذشته‌ی خود بگریزد. می‌خواهد در تنهایی خود خواسته‌ی خویش راهی بیابد که به دیگران خدمت کند. او اکنون به کسانی خدمت می‌کند که به علت ظلم و ستم و نابسامانی‌های اجتماعی از زندگی در کشور خود می‌گریزند و خودشان را به جهنمی دیگر تبعید می‌کنند. او جنازه‌های پناهجویان را که آب به ساحل افکنده است دفن می‌کند.

ساموئل صبح یک روز می‌بیند که این بار دریا یک پناهجو را زنده برایش آورده است. پناهجوی جوانی که بیهوش در ساحل این جزیره همراه با یک بشکه‌ی پلاستیکی افتاده است. این جوان نفس می‌کشد، هنوز زنده است. ساموئل تاکنون اجساد بی‌نام و نشان ۳۲ پناهجو که قایق‌هایشان درهم شکسته و به ساحل پرتاب شده‌اند را شخصاً دفن کرده است زیرا می‌داند حکومت فقط برای زنده، یا مرده افراد خودی ارزش قائل است.

ساموئل با آمدن این پناهجو که زبان یکدیگر را هم نمی‌فهمند تمام ماجراهای گذشته‌ی طولانی‌اش را بیاد می‌آورد، ماجراهایی که اکنون بیش از

هر زمان دیگر نیاز به فراموش کردنش دارد. گذشته‌ای از دوران مبارزه برای استقلال میهن، از مبارزه با دیکتاتور بی‌رحمی که جانشین استعمارگران شده و قدرت را قبضه کرده است. از دوران زندانی طولانی‌اش و سرانجام از تبعید خود خواسته به این جزیره‌ی بی‌نام و نشان، ساموئل که در چنگال خاطرات دردناک خود گرفتار شده است در لبه‌ی تاریخ قرار دارد. او می‌خواهد معنای وطن را بفهمد می‌خواهد بداند زمین باید متعلق به چه کسی باشد.

منتقدین ادبی، این کتاب کم‌حجم را شاهکاری در نوع خود می‌دانند که سراسر زندگی هفتاد ساله ساموئل را فقط در چهار روز در جوار این پناهجوی ناشناس به تصویر می‌کشد. تصویری از تاریخ متلاطم یک کشور آفریقائی ناشناس و اثرات فاجعه بار آن بر روی ساموئل، جوانی آرمان‌گرا که در قیامی مردمی علیه دیکتاتوری که پس از استقلال، حکومت را بدست گرفته، دستگیر و ۲۵ سال را در زندان گزوانده است.

خشونت در این کتاب بخش مهمی از زندگی ساموئل را تشکیل می‌دهد. زیرا درحالی که به این جوان وعده‌ی بزرگ آزادی و عدالت و از بین رفتن فساد را داده‌اند، هیچکدام از این وعده‌ها محقق نمی‌شود. ساموئل ۲۳ سال از عمر خود را به تنهایی در این جزیره غیرمسکونی می‌کند که آینده‌ای است از گذراندن ۲۵ سال زندان در سرزمین اصلی. او سعی کرده است در این انزوا خاطرات گذشته‌اش را فراموش کند خاطراتی که با ورود این پناهجوی غریبه دوباره ظاهر می‌شود و همانند امواج متلاطمی که بر ساحل می‌خورد، ذهنش را به تلاطم وای می‌دارد و زیور و می‌کند.

نویسنده این کتاب، خانم «کارن جنینگر» است که علاوه بر نوشتن ۵ رمان که آخرین آن «یک جزیره» است اشعاری نیز به چاپ رسانده است. پدر و مادر نویسنده، معلم هستند. «کارن» که در کیپ تاون در آفریقای جنوبی به دنیا آمده است تحصیلات خود را در رشته‌ی ادبیات انگلیسی و تاریخ در این شهر و ژوهانسبورگ به پایان رسانیده است. محتوای اصلی این آخرین کتاب او که در لیست کاندیدای معتبرترین جایزه ادبی جهان «بوکر» در سال ۲۰۲۱ قرار گرفته است مسائل استعمار، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، استبداد، درد و رنج جوامع آفریقائی، فقر و مقاومت آنهاست که عمده‌تأ ریشه در تاریخ آفریقای

جنوبی دارد.

«کارن» پس از موفقیت کتابش به عنوان کاندیدای جایزه بوکر که برای خودش نیز غیرقابل انتظار بود در مصاحبه‌ای انگیزه خود را از نوشتن این رمان چنین بیان می‌کند: در آن زمان در رسانه‌های جمعی اخبار وحشتناکی به ویژه درباره آوارگان و پناهجویان سوری و غرق قایق‌هایشان در سواحل مدیترانه و کشورهای اروپائی منعکس می‌شد. عکس‌های تکان‌دهنده‌ای از اجساد مردان و زنان و کودکانی را می‌دیدم که بر ساحل افتاده‌اند، و در همین حال موارد هولناکی نیز از جان باختن پناهجویان آفریقائی وجود داشت که آنان نیز از فقر و فاقه گریخته و در جستجوی زندگی بهتری بودند ولی سرنوشت بهتری از غرق‌شدگان مدیترانه‌ای نداشتند و اخبار آنان نیز کمتر منعکس می‌شد. صدها نفر از این پناهجویان و آوارگان در قایق‌های فرسوده می‌نشستند و به امید فرار از جنگ‌های داخلی و ظلم و ستم حاکم بر کشورشان و فقر اقتصادی، راهی سرزمین‌های دیگری می‌شدند که پایان آن، پرتاب غم‌انگیز اجسادشان بر سواحل ناشناس اقیانوس منجمد کارن می‌گوید در عین حال می‌خواستم داستان را از نظر فردی بنویسم که نمی‌خواهد پناهجویی وارد سرزمینش بشود، سرزمینش را می‌خواهد برای خودش نگهدارد، کسی که خود تجربه سنگینی را در برابر بی‌عدالتی داشته و بهای سنگینی را نیز برای آرمان‌گرایی‌اش پرداخته است. کارن که خود سفیدپوست است ولی از زبان سیاهان می‌نویسد، می‌گوید نمی‌خواهم آفریقا را محدود به یک کشور کنم. می‌خواهم نشان دهم که طی قرن‌ها چه بلاهای مصیبت‌باری به شکل‌های گوناگون بر سر آفریقا آمده است. می‌خواهم با شیوه‌ای ساده و با دو شخصیت اصلی داستان کتاب، این موضوع را بازگو کنم. شیوه‌ای که نتیجه آن ارائه‌ی چهره‌ای از دردورنج، بیگانه‌هراسی و زخم‌هایی است که حکومت‌های دیکتاتوری پسا استعماری یا جنگ‌های داخلی بر سر قدرت، بر مردمانشان وارد کرده‌اند. مردمانی که سال‌های متمادی و شاید قرن‌ها زیر سلطه استعمارگران بوده و به شدت استثمار شده‌اند. کارن می‌افزاید، داستان من در عین حال تلاش بر آن دارد تا بدانم چه چیزی باعث خشونت می‌شود. چه چیزی منجر به این می‌شود تا چنان احساسی به وجود آید که نمی‌خواهیم غریبه‌ها بیایند. آفریقای جنوبی، تاریخی تاریک و سرشار

از خشم و خشونت دارد. تاریخی که به نوعی شامل نقاط دیگر آفریقا مثل رودزیا، زیمبابوه، آفریقای مرکزی، رواندا، بتسوانا، کنگو و... هم می‌شود. نویسنده بخشی از وقت خود را نیز اختصاص به فعالیت در یک NGO داده و تلاش دارد صدای مردمانی باشد که حاشیه‌نشین شده و دسترسی به آب و بهداشت ندارند. او می‌گوید میلیون‌ها نفر از مردم در این شرایط وحشتناک زندگی می‌کنند و تغذیه می‌شوند. ۲۷ سال است که حکومت به آنها دروغ گفته و وعده و وعید زندگی بهتری داده است ولی هیچ چیز را برایشان تغییر نداده و بنابراین مردم شدیداً عصبانی‌اند. من امیدوارم مسئله‌ای اهداء جایزه بوکر به کتابم باعث شود تا اندازه‌ای به این مسئله توجه شود. می‌خواهم تا آنجا که امکان دارد این موفقیت ناچیزی که پیدا کرده‌ام برای آفریقای جنوبی و کل آفریقا مفید باشد؛ زیرا احساس می‌کنم بقیه جهان چشمان خود را بر آنچه که در آفریقا می‌گذرد بسته است، هر چند به نظر می‌رسد این موضوع عمده‌تاً مسئله‌ای داخلی این کشور است. کارن می‌گوید «اکثراً منتظریم بدانیم جهان درباره ما چه فکر می‌کند قبل از اینکه خودمان برای خودمان راه‌حلی پیدا کنیم و تصمیمی بگیریم. من تلاش می‌کنم آفریقای جنوبی را درک کنم، آفریقا را درک کنم. درک کنم که جایگاه من در آن چیست. مشکل بزرگ این است از چه طریقی جهان، آفریقا را می‌بیند. فکر می‌کنم جهان داستان‌های واقعی از آفریقا می‌خواهد. آنها از یک نوع داستان خسته شده‌اند. مسلماً بیشتر از یک نوع داستان آفریقائی وجود دارد و همه‌ی آفریقا سرباز کودک یا درختان افاقیا نیستند. آفریقا مردمان گوناگون و داستان‌های فرهنگی متنوعی دارد.

کارن می‌افزاید، گرچه این رمان درباره یک کشور آفریقائی نوشته شده است ولی به نوعی تراژدی کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود. تراژدی‌ای که در آن قدرت، بی‌رحمانه همه چیز را قبضه می‌کند، تراژدی‌ای که باعث فرار ۳۶ میلیون نفر از جمعیت این کشورها به کشورهای دیگر و آوارگی بیش از ۵۰ میلیون نفر در کشورهای خودشان شده است. او ادامه می‌دهد «یک جزیره» تراژدی دوران ماست، برای دوران ماست، خطاری است برای دوران ما، می‌تواند نمونه‌ای از آفریقای جنوبی پس از ۱۹۹۴ باشد، کنگو باشد، برزیل باشد، کشوری از آمریکای مرکزی باشد، از آسیا باشد، از استرالیا باشد. در هر

حال این رمان می‌تواند روایتی هم درباره بشر دوستی ما، حفظ یا از دست دادن آن باشد زیرا می‌دانیم کسی که به حقوقش تجاوز شده است می‌تواند خود نیز تجاوزگر شود.^۱ یک جزیره، «غریبه‌ای در ساحل» رمانی است جسورانه، وحشتناک، پرتلاطم در دوران ما، دورانی که آوارگان و پناهجویان در ساحل کشورهایی می‌میرند که اکراه دارند آنها را بپذیرند حتی کشورهایی که دم از مدنیت هزاران ساله می‌زنند. «کارن» می‌گوید ساموئل کسی است که سیمای استعمار را در کودکی هنگام فرار از خانه‌اش در فقر و بدبختی، سپس در مبارزه با استعمار و سرانجام شکنجه و زندان را تحت یک دیکتاتوری خشن جانشین استعمارگران دیده و تجربه کرده است. او خواسته است جایگاه خود را در یک اوضاع نابسامان و سرکوبگرانه بیابد. من می‌خواستم بدانم فردی مثل ساموئل چه چیزی دارد، چه احساسی دارد، برای حفاظت از خانواده‌اش چه می‌کند. در فراوانی از دره‌ای که ساموئل در آن زندگی می‌کرد استعمارگران کسانی را که نمی‌توانستند سریع‌تر فرار کنند می‌کشتند.

و سرانجام هنگامی که استعمارگران کشورش را ترک کردند میراثی از خون، استثمار، شکنجه و کشتار و البته حقارت را برجای گذاشتند. پدر ساموئل که در مبارزه برای استقلال شرکت کرده بود فلج شده بود و اکثر کسانی که در قیام شرکت داشتند زندگی خود را همچنان در فقر و بدبختی ادامه می‌دادند. درحالی که رهبران جدید استقلال مثل رئیس جمهور، همه چیز را و مردمی را که آنها را به قدرت رسانده بودند فراموش کردند و از وعده و وعیدهایی که با فریب به آنها داده بودند عدول کرده و چرخه‌ای از حقارت، بی‌رحمی و خشونت را دوباره شروع کردند. از کارن سؤال می‌شود. رمان شما تصویری از فروپاشی اخلاقیات، افزایش بی‌تفاوتی و حماقت و فقدان پرنسیپ‌ها را در رهبران و ضمناً در خود «مردم» نشان می‌دهد. آیا این جریان هم اکنون نیز ادامه دارد؟ کارن می‌گوید بدون شک فساد، درحد بسیار گسترده‌ای بین رهبران کنونی آفریقا وجود دارد. اما این چیز جدیدی نیست. فساد و فقدان اخلاقیات فقط جلوی پای رهبران آفریقا نیست، وقتی ما مستعمره بودیم با سازمان‌هایی

۱- به نقل از سامرست مرام: مردم می‌گویند که درد کشیدن آدم را شریف و پاک می‌کند. این دروغ است! درد می‌تواند آدمی را بی‌رحم کند.

تحت ارتشاء و بطور غیر اخلاقی اداره می‌شدیم. و اکنون این میراثی است به جای مانده از آن زمان، کابوسی است از آفریقا، آفریقائی که باید از آن کابوس بیدار شود. کارن می‌افزاید این وضع مختص آفریقا نیست و چنین فرآیندی را در اطراف و اکناف جهان نیز به انحاء گوناگون می‌بینیم. این مسئله یکی از شکست‌های بزرگ برای دموکراسی به شمار می‌آید و یکی از نیروهای محرکه‌ای است که به شدت تکیه‌گاه سیاست‌های جناح راست افراطی است. در پاسخ به این سؤال که رمان شما پایانی غم‌انگیز و ناامیدکننده دارد کارن می‌گوید من عقیده دارم هیچکس قاتل به دنیا نمی‌آید. من می‌خواستم کشف کنم چگونه ممکن است یک انسان عادی دست به اعمال خشونت‌آمیزی مثل قتل بزند، من می‌خواستم از یک رئالیسم اجتماعی حرف بزنم. نمی‌خواستم خوشحالی کاذبی را در انتهای رمان نشان دهم. به قول رومن رولان اگر حقیقت را بگویی و آزاد مدهی بهتر از این است که با دروغ آرامش کنی. نمی‌توان گفت که لحظات شادی در جهان واقعی وجود ندارد اما در این مورد ویژه، هنگامی که ساموئل نماینده اثرات سیاست کلی قاریخی یک قاره است، قاره‌ای که نسل‌های متعددی دچار استثمار و بهره‌کشی بوده است، برای من این امکان وجود ندارد که پایان خوشی را برای آن به تصویر بکشم. من نمی‌خواستم افسانه بنویسم. شغل من به عنوان یک نویسنده آن است که آینده‌ای را در برابر این حقایق بگیرم، و در عین حال می‌دانم که قادر نیستم راه‌حلی پیشنهاد کنم. داستان‌های من درباره مردم معمولی است که همه روزه تلاش می‌کنند در جهانی که سرشار از بی‌عدالتی و ظلم و ستم است راهی برای زندگی باز کنند. روزهای آنان چگونه می‌گذرد؟ افکار و احساسات آنها چیست؟ و آری البته که درست است، «به شدت آسیب‌پذیرند». گرچه ما از حکومت آپارتاید بیرون آمده‌ایم اما همان افراد فاسد همچنان در رأس کارهای کشور هستند. در واقع در بر همان پاشنه‌ی سابق می‌چرخد.

منتقدین ادبی می‌گویند این کتاب، همان تاثیر بیگانه آلبر کامو، گزارش یک مرگ از پیش تعیین شده مارکز، یا در قلب تاریکی ژوزف کنراد را بر انسان می‌گذارد. برخی نیز عقیده دارند این قوی‌ترین رمانی است که در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است. در هر حال داستانی است سرزنده و پرتحرک با نوشتاری

شفاف و ساده که هر لحظه‌ی آن را می‌توان به خوبی به تصویر کشید. وقتی کلمات و جملات را می‌خوانید، داستان در ذهنتان شکل می‌گیرد، زنده می‌شود و به واقعیت می‌پیوندد. کتاب، پرتله‌ای است زنده از تاریخ معاصر که از همان صفحه اول با گیرائی مخصوصی وقایع را بیان می‌کند. کتابی است عمیق و در عین حال ظلمانی، نافذ و تکان‌دهنده که به قول نویسنده نمایانگر آن است که چگونه ارث‌شاء سیاسی و سودجویی‌های احتکاری می‌تواند اقشار بدون قدرت را نابود کند. کتابی است بدون زمان و مکان و در عین حال در هر زمان و مکان. آیا این کتاب می‌تواند نقشی ولو ناچیز در بیدار کردن وجدان‌های بشری داشته باشد؟